

یه سرتیم (خشک و باحال!!) داریم که بار دبیری روی دوش می‌کشد به اسم **حسین شکیب راد**. یکی هم هست به اسم **زهرا قربانی** که مثلاً دبیرتحریریه است ولی آچارفرانسه بیشتر بهش می‌خوره. این جنگولک بازی های گرافیکی هم که ضمیمه رو خوندمی تر کرده کار **محمد لوریه**. هرچی عکس زشت و زیبا هم می‌بینید زحمت این آقااست: **سعید سجادی**. ولی دم همه نوجوون ها و جوون هایی که کمک کردن بابت تولید ضمیمه **نوجو/زنه** گرم!



جمعه

ضمیمه نوجوان

شماره ۳ ■ ۲۴ بهمن ۱۳۹۸

نوجو/زنه



پیام‌های خود را به پست الکترونیکی ضمیمه نوجوانه به نشانی زیر ارسال کنید.  
info@jamejamdaily.ir



شماره پیامک ۳۰۰۰۱۲۲۳ نیز راه ارتباطی دیگر ما با شماست

۸

# فوت و فن روشنفکر بودن



سید سپهر جمعه زاده

در زمان های قدیم، عده ای بودند که از بی کلاس بودن خود رنج همی بردند. وانگهی حکیمی بر آنها وارد شد و چنین فرمود: آیا از بی کلاس بودن خود رنج می‌برید؟ همه يك صدا فریاد زدند: آری آری. آیا فکرتان خاموش گردیده است و می‌خواهید منورالفکر (همان روشنفکر خودمان) باشید؟ آری آری. آیا بی کلاسی تان عود کرده است؟ چرا یاوه می‌بافی حکیم؟! بی کلاسی که اچ آی وی نیست؟ خوب می‌شود. قاعداً الان شما باید می‌گفتید آری آری؛ چرا با احساسات من پیرمرد بازی می‌کنید؟ مرا ساده گیر آورده‌اید؟! آری آری. آفرین. کلید حل مشکلاتان پیش من است. ولی ما به کلید آلتژی داریم حکیم. باشد. راه حل را نشانتان می‌دهم. بدانید و آگاه باشید که با کلاس بودن قاعده دارد؛ هر کس این پنج عمل را انجام

دهد؛ با کلاسی در او نهادینه گردد. - راست می‌گویید حکیم؟ - آری آری راست می‌گوییم. - خب زودتر راست بگو. - باشد. خوب توجه کنید:

اول این که به هر طریق ممکن، نسبت به دیگران متفاوت باشید. مثلاً حلقه خود را به جای در دست کردن، در بینی تان فرو کنید یا یکی از ابروهایتان را بتراشید یا اگر اینها جواب نداد تصویر بوقلمون مجرد را روی ترقوه خود حک کنید که این ایده دیگر به فکر هیچ کس نمی‌رسد. قدم دوم: سبیل! (بدون شرح) قدم سوم: تمام کلماتی که ختم به «ایسم» می‌شوند حفظ کنید. فی المثل لیبرالیسم، اگزیستانسیالیسم، پوپولیسم و هزار تا ایسم دیگر و بی دلیل هم که شده، هر جا بحثی دایر بود، از آنها بهره ببرید. مثلاً اگر در باب گرانی پیاز بحثی شد، شما غیورانه وارد شوید و بگویید: از نظر علوم غریبه این مسأله بغرنج ریشه در آنارشیزم، فاشیزم و پوپولیسم دارد و از دید بزرگان فرمالیسم این بحران يك راه حل مینی مالیستی می‌طلبد! همین. فقط حواستان باشد که راشیتیزم يك نوع بیماری است.

بالا غیرتاً اینقدر نام این بیماری را در بحث های سیاسی اجتماعی خود به کار نبرید! اما قدم آخر که بسیار مهم است. تمام بدیهیات را نقض کنید. مثلاً من وجود شما را منکر می‌شوم. اگر می‌توانید به من ثابت کنید که هستيد.

مردم آن بلاد نیز که آمپر چسبانده بودند، به حکیم حمله ور شدند و با چوب و چماق، بدیهیات شان را از نزدیک به او نشان دادند و جملگی فریاد زدند: حکیم دیدی بدیهیاتمان را نشانت دادیم.» سپس او را متعجب تر نمودند و جملگی تصویر بوقلمون مجردی را که روی ترقوه هایشان حک نموده بودند نشان حکیم دادند. اکنون بگذار قدم ششم را ما به شما بگوییم: هیچ وقت با مردمی که چیزی برای از دست دادن ندارند، بحث نکن!

## داستان تعاملی

### زبان بسته



حسین شکیب راد

اگر خاطرتان باشد مجیدی و احمدی دو دانش آموز فراری از مدرسه قرار گذاشتند سر این که به من نزدیک شوند؛ اگر من فرار کردم بروند گیم نت و اگر سر جایم ماندم برگردن خانه. حالا ادامه ماجرا.

من تصمیم گرفتم مصمم سرچایم بایستم. با خودم می‌گویم مانع فرارشان نشدی عیب ندارد، ولی لااقل گیم نت نروند، یعنی عجیب وجدان درد گرفتم، اما انگار این مجیدی چیزی از وجدان سرش نمی‌شود. به جان خودتان نباشد به جان خودم خیلی دوست داشتم حرف شماهایی



### قسمت سوم

که گزینه يك را انتخاب کردید گوش کنم، ولی به نظرم شما سنگی را که در دست مجیدی هست، نمی‌بینید. احمدی هم نمی‌بیند. فقط من زبان بسته ام که می‌بینم. تو رو خدا فرار مرا نذارید پای ترسو بودن. بالاخره جان است، شوخی که ندارد. بزند چشم مرا کور کند شما جواب مادرم را می‌دهید؟ لابد می‌خواهید از آن به بعد همه صدایم کنند زبان بسته يك چشم!! حالا مجیدی که از فرار من تا پشت شمشاد های پیاده رو لیخند رضایتش باز شده، دارد به سمت رفیقش برمی‌گردد. معلوم است که گیم نت مسیر بعدی آنهاست. ولی من قطعاً يك جوری انتقامم را از این پسره شیطان خواهم گرفت. آهان يك فرصت خوب. عطر ماهی توی کیسه پیرزنی که از روبه رو به این بچه ها نزدیک می‌شود دهنم را درگیر کرده است. فکر می‌کنید چه کارهایی از چنگال تیز يك گربه عصبانی برمی‌آید؟ راه انتقام چیست؟

خب این بار برایتان گزینه نمی‌گذاریم. فقط کافی است خودتان دست به کار شوید و در ۱۵ کلمه يك قسمت از داستان زبان بسته را از همین جا که ماجرا تمام شده، ادامه دهید و برایمان ایمیل کنید. بهترین نوشته به اسم خودتان در شماره بعدی چاپ می‌شود.

### عکس بی قاب

هر شماره يك عکس اینجا می‌گذاریم و شما می‌توانید شعر، جمله یا هر چیزی که در مورد آن به ذهن تان می‌رسد برای ما ارسال کنید. بهترین عبارات در شماره بعدی ضمیمه به اسم خودتان چاپ می‌شود.



## بیخشید شما؟

### تصمیم احمقانه!

خوب نیست آدم از خودش خیلی تعریف کند. این بخش را از زبان دوستم «استیو بالمر» بخوانید. من با خودم گفتم: «احمقانه است! من درس را در دانشگاه رها کرده ام و آمده ام در يك شرکت با ۳ کارمند، دفتر دار شده ام». والدینم به دانشگاه نرفته بودند. پدرم حتی دبیرستان را به پایان نرسانده بود. رها کردن تحصیلات من، از دید آنها کار احمقانه ای بود. با «بیل» حرف

زدم و او برای تغییر نظرم گفت: «تو این کار را نخواهی کرد... تو این کار را نخواهی کرد... ما می‌خواهیم در هر خانه يك رایانه بگذاریم. این اصلاً کار درستی نیست که تجارت را رها کنی و به دانشگاه برگردی.» شاید بارها او این آرزوها را تکرار کرده بود، اما این بار لحن حرفش جوری بود که مرا برای ماندن متقاعد کرد. راستی «بیل گیتس» دیگر بزرگ ترین سهامدار مایکروسافت نیست و سال هاست که سهام خود را در این شرکت به فروش رسانده. از سال ۲۰۱۴ میلادی، من رسماً بزرگ ترین سهامدار این شرکت شده ام. خوب شد به حرف های او گوش دادم؟ نه؟!!

